

متن‌شناسی گویش‌های ایران

(۱)

دیوان درویش عباس جزئی

حبیب برجیان*

چکیده

درویش عباس جزئی از فهلوی‌گویان عصر قاجار است. در قریه گز بُرخوار در نزدیکی اصفهان زیست و بزبان مادری شعر گفت. شوخ طبع بود. غزلهایش در بُرخوار هنوز بر سر زبانهاست. یادگار مکتوب او دیوانیست در ده هزار بیت که یکی از نسخه‌های آن به خط خود شاعر در ۱۲۸۱ شمسی پاکنویس شده است. نزدیک بیست سال پیش از این تاریخ والتین ژوکفسکی در سفری به اصفهان ده غزل و یک بحر طویل از درویش عباس را گرد آورد و در سن پترزبورگ بطبع رسانید. نیز گزیده‌ای از غزلیات بتازگی در اصفهان منتشر شده است.

این گفتار ناظر به چند معناست. نخست به شناسایی نسخه‌های دیوان می‌پردازد و از روی قرائن موجود شمائی از سرگذشت شاعر را بدست می‌دهد. سپس به بررسی زبان‌شناختی روی می‌آورد. آوانگاری ژوکفسکی را با ضبط نسخه‌های دیوان از

*. استادیار گروه ادبیات و زبانهای تطبیقی دانشگاه هافسترا Hofstra در نیویورک.

Email: hb146@columbia.edu

یکسو و با تلفظ کنونی گویش گزی از دیگر سو می‌سنجد و پیشنهاد می‌کند که در این مدت ۱۲۵ ساله زبان بُرخوار دستخوش تحوّل تاریخی در برخی از اصوات بوده است؛ بخصوص دگردیسی «ش» به «ژ» و سپس به «ی». نگارنده یک غزل را بعنوان نمونه برمی‌گزیند و با تقطیع مصراعهای آن به این نتیجه می‌رسد که درویش عباس برغم کوشش خویش نتوانسته زبان مادری‌اش را درست در قالب وزن شعر فارسی بریزد. این کیفیت یکبار دیگر نشان می‌دهد که ساختن زبانی ادبی از گویشی مفروض یکنه ممکن نیست بلکه حاصل اهتمام پیوسته چندین نسل از شاعران است - فرایندی که فارسی دری و بعدها ترکی و اردو را به مقام زبان ادبی سوق داد.

کلیدواژه: درویش عباس جزئی (گزی)، فهلویات، گویشهای مرکزی، نسخه‌های خطی، تحوّل زبان، تطبیق اوزان عروض بر گویشها.

در شهرستان اصفهان روستاهایی هست که زبان آنها در زمره «گویشهای مرکزی» ایران است - گویشهایی که در منطقه میان همدان و ری و اصفهان (ماد باستان) رایج است و خود فرعی از گروه زبانهای ایرانی شمال غربی است، و از این نظر با فارسی که در گروه جنوب غربی جای می‌گیرد تفاوتی میراثی دارند. گویشهای مرکزی پیرامون اصفهان در پنج ناحیه شنیده می‌شود: اول در گز و خورزوق و کُمشچه در بلوک برخوار واقع در شمال شهر؛ دوم در ورنوسفادران سده در غرب اصفهان؛ سوم در بلوک رودشت در پایین دست آب زاینده رود؛ چهارم در بلوک جرقویه در جنوب رودشت؛ پنجم در بلوک کوهپایه در شمال رودشت. در سه بلوک اخیرالذکر طیف پیوسته‌ای از دهها آبادی زبانی «ولایتی» دارند. به آنچه برشمرده شد باید گویش کلیمیان شهر اصفهان را نیز افزود. هرگاه همه این نقاط را بر نقشه جغرافیا ترسیم کنیم، بدین نتیجه منطقی خواهیم رسید که گویشهای مرکزی روزگاری سراسر منطقه اصفهان را دربر می‌گرفته. ولی فارسی رفته‌رفته در شهر نطفه بسته و از آنجا به پیرامون سرایت کرده و کماکان رو به پیشرفت و چیره شدن بر گویشهای سرزمین ماد است.^۱

زبانی که در اینجا منظور نظر ماست گویش آبادی گز واقع در سه فرسخی شمال شهر اصفهان است. از زبانهای ولایتی، گزی در نزد گویش‌شناسان شهرتی یافته، بدین اعتبار که ویلهلم آیلرس (۱۹۰۶-۱۹۸۹ م) خاورشناس آلمانی در ایامی که مصدر مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در اصفهان بود (۱۳۱۵-۱۳۲۰ ش) و سپس در دهه ۱۳۴۰ به ضبط

گوش گزی همت گماشت و حاصل این گردآوری را با معاونت اولریخ شاپکا در دو جلد نفیس در آلمان منتشر کرد.^۲ سابق بر آن والتین آلکسویچ ژوکفسکی،^۳ دانشمند سرشناس روس، متونی را از گوش گزی منتشر کرده بود.^۴

امتیاز دیگر گوش در دیوانی‌ست که از درویش عباس گزی یا جزی (۱۲۶۴-۱۳۲۳ ه.ق / ۱۸۴۷-۱۹۰۵ م) بر جای مانده است. این دیوان به ارشاد الولد موسوم و مشتمل است بر حدود ده هزار بیت در انواع قالبهای شعر فارسی، از جمله غزل و قصیده و مثنوی و مسمط و ترکیب‌بند و نیز بحر طویل. درویش عباس در سرودن اشعار خویش طبعاً از نامداران ادب فارسی سرمشق می‌گرفت. بیش از همه، معانی عارفانه و عاشقانه در غزلهای او موج می‌زند و به اندرز و اخلاق نیز دلبستگی داشته است. معاشرت با اهل طریقت در اشعار درویش بازتابی نمایان دارد و مداخلی نیز در باب ملاکان و خوانین سروده که لابد به گذرانِ درویشانۀ او کمک می‌کرده‌اند.^۵

شوخی‌طبعی و بذله‌گویی ویژگی بارز شعر درویش عباس و سبب اقبال هم‌زبانان از شعر اوست. ناگفته نماند که در دیوان او شمار ابیات آغشته به مضامین خنک و آلوده به الفاظ ناپسند و عبارات رکیک‌اندک نیست و اگر روزی کسی کمر همت به انتشار دیوان ببندد همان بهتر که از درج این گونه اشعار چشم‌پوشد. با این همه، دیوان درویش عباس ذخیرهٔ سرشاری‌ست که در مطالعهٔ تاریخ زبان بُرخوار به کار می‌آید و کمتر گوش ایرانی را می‌توان یافت که از چنین گنج شایگانی برخوردار باشد.

مجموعهٔ آثار درویش عباس

بالغ بر صد سال شمسی از مرگ درویش عباس می‌گذرد و از اشعار او آثار چاپی و خطی بشرح زیر موجود است:

۱. ژوکفسکی ده غزل (شمارهٔ ۱ تا ۱۰) و یک بحر طویل (ش ۱۱) و یک رباعی (ش ۱۲) درویش عباس را به خط روسی آوانگاری و به زبان روسی ترجمه کرد (جلد ۲، ص ۳۳-۴۱). این مطالب را ژوکفسکی در سفر سال ۱۸۸۳ م خویش به اصفهان (۲۲ سال پیش از مرگ درویش عباس) گرد آورده بود. احتمالاً ژوکفسکی این مطالب را از روی قرائت همولایتیهای شاعر به کتابت درآورد.

۲. به پیوست جلد نخست کتاب آیلرس - شاپکا (۱۹۷۹ م)، نسخه‌ای از دیوان درویش عباس به کتابت ابراهیم هاتمی (کذا) گزی بصورت عکسی به چاپ رسید. از

اشعار مندرج در این نسخه ۲۹ قطعه آوانگاری و ترجمه آلمانی شده است (آیلرس - شاپکا، متون شماره ۲۰۹ تا ۲۳۲). علاوه بر اینها، آیلرس و شاپکا ده غزل مندرج در کتاب ژوکفسکی را از آوانگاری روسی به لاتینی درآورده و با ترجمه فارسی به چاپ رساندند (همان، ش ۲۳۸-۲۴۷).

اصل نسخه مذکور را آیلرس اول بار در سال ۱۹۴۱ م در دست ابراهیم خان برومند دیده بود و به او گفته شده بود که دیوان تا آن زمان در نزد نوادگان درویش عباس (که در قیمومت فرزندش درویش علی بوده‌اند) در جوشقان نگاهداری می‌شده است. در سال ۱۹۷۴ آیلرس اقدام به عکس برداری از آن نسخه نمود ولی پیش از آنکه موفق شود صاحب نسخه آن را طلب کرد و به جای عکس برداری نسخه تازه‌ای از دیوان به خط نه چندان خوانای ابراهیم هاتمی گزی (که نام خانوادگی خود را غلط می‌نوشت) برای آیلرس رونویسی شد.^۶ در این استنساخ نقایص زیر راه یافت: صفحات ۳۳ و ۲۵۲ و ۳۷۷ اسقاط شد و صفحات ۳۲۳ و ۳۷۶ مکرر (آیلرس - شاپکا، جلد ۱، ص ۲۳، حاشیه ۵۰).

خوشبختانه آیلرس و شاپکا شرح دقیقی از نسخه برومند بدست می‌دهند: جلد کهنه چرمین قهوه‌ای رنگ، صحافی سست، قطع ۱۸×۲۴ سانتی‌متر، دارای ۳۹۱ صفحه دو ستونی (هر ستون شامل یک مصرع) با حاشیه‌نویسی؛ در میان و پایان کتاب تعدادی برگ سفید هست که اثر خط‌کشی با سوزن بر آنها باقی است اما در شمارش صفحات به حساب نیامده‌اند. عنوان کتاب کلیات ارشاد لولد درویش عباس است. در صفحه ۲۴۱، در بالای حاشیه چپ، عین این عبارت نوشته شده:

این کتاب وقف اولادست فروشنده طمع‌کننده به نفرین خدا گرفتار شود ۱۳۲۰ و بر روی آن اثر دو مهر باقی است: «افضل شاه علی خادم درگاه اهل فقر» و «عباس علی خادم درگاه اهل فقر». این مهرها که در زیر برخی از اشعار نیز زده شده گمان می‌رود از خود درویش عباس باشد. در پایان کتاب سه صفحه به نثر است، توأم با عبارت زیر با جوهر آبی: «(۱۲۶۴ تاریخ کتاب)». همین عبارت با جوهر قرمز در صفحه اول کتاب نوشته شده است (آیلرس - شاپکا، ج ۱، ص ۲۲-۲۳). تاریخ مذکور سال تولد شاعر است (بنگرید به ذیل).

۳. سه تن از هم‌ولایتی‌های درویش عباس ۲۳۶ غزل او را از روی دو نسخه خطی تصحیح و در سال ۱۳۷۱ منتشر کردند.^۷ کتاب که غزلیات درویش عباس جزئی نام

دارد ظاهراً از اقبال اهل زبان برخوردار گشته، چه نسخه‌های سه هزارگانه آن در بازار کتاب نایاب است. اشعار با حروف فارسی چیده شده و در اعراب‌گذاری حوصله و دقت به کار رفته؛ نهایت اینکه ارزش آوایی نشانه‌ها به روشنی بیان نشده است. ذیل هر غزل تفاوت نسخه‌ها یادآوری و چند لغت معنی شده بی‌آنکه در این کوشش روش ثابتی اختیار شده باشد.

از نسخه‌ها یکی متعلق به احمد خاکسار از نوادگان درویش عباس است که اساس تصحیح انتقادی قرار گرفته و مفاد آن با نسخه دیگر، متعلق به کتابخانه مرحوم سید محمدحسین سجادی، مقابله شده است. توصیف مصححان از نسخه‌ها ناقص است. به همین مختصر بسنده شده که نسخه خاکسار: منظم و دارای خطی نسبتاً خواناست اما کاتب و تاریخ کتابت آن معلوم نیست (ص پنزدهم)

و نسخه سجادی:

نامنظم، درهم ریخته و بدون جلد و صحافی است، هر بخش از این نسخه دارای خطی متفاوت از بخشهای دیگر است. کاتب یا کاتبان و تاریخ کتابت آن برای ما ناشناخته است (ص شانزدهم)

و افزوده‌اند که بعضی از ابیات نسخه سجادی از نظایر آنها در نسخه خاکسار زیباتر و بلیغ‌تر است (همانجا).

مقایسه نسخه‌ها

تاکنون از سه نسخه خطی سخن رفت:

- نسخه برومند (مورخ ۱۳۲۰/۲/۱۹۰۲) که از روی آن نسخه آیلرس در سال ۱۹۷۴ کتابت شده؛

- نسخه خاکسار که اساس تصحیح غزلیات قرار گرفته؛

- نسخه سجادی که در تصحیح غزلیات نسخه بدل بوده است.

نگارنده این سطور اشعار نسخه آیلرس و مندرجات غزلیات را جای جای با هم مقابله نمود و آنان را متشابه یافت، مگر اندک تفاوت‌هایی که ظاهراً از استنساخ ضعیف نسخه آیلرس سرچشمه می‌گیرد، یا اختلاف‌هایی که ناشی از لهجه ناسخ است، مثلاً:

غزلیات نسخه آیلرس

فراقش (غزل ۱۱۷) فراقاژ (ص ۹۰)

نژ کرته (غزل ۱۱۸) نژ کرته او (ص ۹۱)

نهو (غزل ۱۱۷) نه نو (ص ۹۱)

از سوی دیگر صفحه‌ای که از نسخه خاکسار در مقدمه غزلیات (ص سی و ششم) گراور شده در حاشیه‌اش اثر همان دو مهری که آیلرس - شاپکا در نسخه برومند توصیف کرده‌اند نمایان است. بنابر این دو قرینه، می‌توان پذیرفت که این دو مرجع (برومند و خاکسار) در حقیقت یک نسخه واحد است،^۸ نسخه‌ای که در سال ۱۳۲۰/۲/۱۹۰۲ تدوین نهایی یافته و مهر خورده، و ما از این پس از آن با عنوان دیوان یاد خواهیم کرد.

اما درباره نسخه سجادی. آنچه از مندرجات این نسخه می‌دانیم مقابله‌های جسته گریخته‌ای است که مصححان غزلیات در حاشیه آورده‌اند. از مقایسه ضبط ژوکفسکی با دیوان از یک سو و با نسخه سجادی از سوی دیگر، مشاهدات زیر به دست می‌آید:

- غزل شماره ۶ ژوکفسکی فقط در نسخه سجادی آمده است.

- غزل‌های شماره ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ ژوکفسکی به نسخه سجادی نزدیکتر است.

- غزل شماره ۴ ژوکفسکی به دیوان نزدیکتر است.

- غزل شماره ۸ ژوکفسکی در یک مصراع به نسخه سجادی و در مصراع دیگر به دیوان نزدیک است.

نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که اولاً ما با سه مرجع مستقل از اشعار درویش

عباس سروکار داریم: ضبط ژوکفسکی در ۱۸۸۳، دیوانِ مورّخ ۱۹۰۲، نسخه‌بی تاریخ سجادی. دیگر اینکه با توجه به مشاهداتی که ذکر شد، مندرجات نسخه‌ی سجادی (که با چند قلم کتابت شده) الزاماً جدیدتر از دیوان نیست.

بنابر آنچه گذشت، مراحل زیر از زندگی شاعر به دست می‌آید.

۱. تاریخ ولادت درویش عباس، ۱۲۶۴ ه.ق / ۱۸۴۷ م، صریحاً در این بیت ذکر شده (غزلیات، ص بیست و نهم)
۲. شاعر ظاهراً از نوجوانی به سرودن آغاز کرد (غزلیات، ص سی‌ام):
نه درس شعر زونان نه سواد و خط داران
۳. در زمان دیدار ژوکفسکی از اصفهان (۱۸۸۳) درویش عباس ۳۶ ساله در میان هم‌ولایتی‌های خود آوازه بهم رسانیده بوده است. اما هنوز ۲۲ سال از عمرش مانده بود تا به تکمیل دیوان و اشعار خود پردازد؛ چنانکه اگر نخستین غزل مندرج در کتاب ژوکفسکی را با غزل متناظر در دو نسخه‌ی خطی موجود بسنجیم، خواهیم دید که بر چهار بیت مضبوط در ژوکفسکی سه بیت الحاق شده است.
۴. دیوان مورّخ ۱۳۲۰ ه.ق / ۱۹۰۲ م (سال وقف) که همان نسخه‌ی برومند یا خاکسار است در زمان حیات شاعر تدوین نهایی یافت و احیاناً به خط خود او کتابت شد.
۵. در دو سه سال آخر عمر، درویش عباس احیاناً اشعار تازه سرود و هم در اشعار پیشین خود تجدید نظر کرد و این کیفیت شاید در نسخه‌ی سجادی بازتاب یافته باشد.
۶. تاریخ مرگ شاعر بر سنگ مزارش نقر شد: «در ماه ذی الحجة الحرام سال هزار و سیصد و بیست و سه» (آیلرس - شاپکا، ج ۱، ص ۲۳)، مطابق با ۱۹۰۵ میلادی.^{۱۱}

زبان اشعار درویش عباس

دشواریهای شعر درویش عباس اندک نیست. نخست، خط شکسته و ناخوانایی است که غالب اشعار را بدان نوشته‌اند، و بدون حرکت‌گذاری قرائت صحیح کلمات بدست نمی‌آید. نیز دو مصوت پیشین‌گرد (بسته ä و نیم بسته ö) در گویش گزی هست

که خط فارسی برای آنها نشانه ندارد.^{۱۲} دیگر تطوّر زبان است که دریافتن برخی از مفردات و ترکیبها را حتی برای گویشوران کنونی دشوار می‌سازد. شاخص‌ترین موارد دگرگونی واجی تحول \dot{z} به y ، حذف h ، و واکنار شدن t - و \dot{s} - (بخصوص در ضمائر دوم و سوم شخص مفرد) است. این تحولات در گویش خورزوق (در نزدیکی گز) نیز فعال است و گاه موجب اختلاف تلفظ سالمندان با جوانان است. همچنین است کلمات و اصطلاحاتی که در طی بیش از یک قرن که از زبان سرودن اشعار می‌گذرد متروک گشته است، مانند: تکلر ژنتامون «تقلا کردن»، اورتامون «دریدن»، شان و وان «رفت و گفت؟».^{۱۳}

ضبط ژوکفسکی کیفیت گویش گزی را چنانکه ۱۲۵ سال پیش در زمان حیات درویش عباس تکلم می‌شده می‌رساند^{۱۴} و بنابراین کلیدی است برای گشودن برخی از معماهای دیوان او. اگرچه آثار درویش عباس در کتاب ژوکفسکی اندک است (۵۸ بیت و یک بحر طویل)، متون دیگری که او از گویش گزی گرد آورده می‌تواند میزانی برای سنجش باشد.

در ذیل با مقایسه ضبط‌های مختلف از دیوان درویش عباس به برخی مسائل زبان او می‌پردازیم و برای سهولت در ارجاع، غزل‌های مورد مطالعه را در جدول ذیل تنظیم می‌کنیم. بنابراین هر جا مثالی خواهد آمد ارجاع به یک مأخذ کافی است.

نسخه آیلرس	غزلیات	آیلرس - شاپکا	ژوکفسکی (ز)
صفحه / سطر	شماره غزل	شماره متن	شماره متن
۱/۱۰۰	۱۵۵		۱
	۱۹۵	(۲)۲۱۱	۲
	۶۳		۳
	۱۹۴		۴
	۱۹۳		۵
	۱۲۳		۶
	۱۱۳		۷
	۱۰۷		۸
	۱		۹
	۴۸		۱۰
۳۹۳-۳۹۱			(۱)۱۱
	۱۲۰	۲۱۰	
۱۲/۹۰	۱۱۷	۲۲۲	

نسخه آیلرس	غزلیات	آیلرس - شاپکا	ژوکفسکی (ژ)
۵/۹۱	۱۱۸	۲۲۳	
۱/۹۴	۱۴۱	۲۲۴	
۱۱/۹۴	۱۴۲	۲۲۵	
۲/۱۲۳	۱۸۶	۲۲۸	
۹/۳۴	۱۲۸	۲۳۵	

- (۱). بحر طویل
(۲). فقط بیت اول را دارد.

۱. معنای برخی از اشعار فقط از آوانگاری و ترجمه ژوکفسکی به دست می آید؛
برای مثال:

ki kūdékū vu mébōdō bēbū ferōmúšuz

«که کودک است و مبادا شود فراموشش» (ژ ۳). کلمات دوم و سوم این مصراع را مصححان غزلیات (غزل ۱۶۳) کی ده و کووه خوانده اند، که روی هم «سگ بیرون است» معنی می دهد.

mu ez čěšmi siyōhe tū, pūre, tersōne

«من از چشم سیاه تو، ای پسر، می ترسم» (ژ ۶). در غزلیات، بجای pūre، پری آورده اند.

۲. صورت کهنه تر کلمات گاه در ضبط ژوکفسکی و گاه در دیوان یافت می شود.
صورت های کهنه تر در ژوکفسکی:

ber (ژ ۱۰) ~ دَر^{۱۵} «در، باب» (قس: پارتی bar)

yū (ژ ۱۰) ~ آیو «آید»

gartōn «بگردم» (ژ ۷) ~ گرتم «بگردیم»

xalqōvīž (ژ ۴) ~ حلق آویز «حلق آویز» (پایداری صامت باستانی *z با

حذف دندانی)

rūžō (ژ ۱) ~ روها «روزها»^{۱۶}

صورت های کهنه تر در دیوان:

sa ~ sed (ژ ۹) «صد» (قاعده تبدیل t- به y در گویش های مرکزی)

herja ~ hěrjō (ژ ۹) «هرجا» (پایداری صامت باستانی *y)

- آما ~ mō (ژ ۱۰) «ما» (قس: پارتی amā)
- مو ~ mun (ژ ۲، ۸) ~ mō (آیلرس ۲۱۱) «من»
۳. پیشوند نهی به دو صورت me و ne آمده است:
- mébe (ژ ۷) ~ مَبِر «مبر»
- mépōše (ژ ۵) ~ نپاشه «مپاش»
- néker īd (ژ ۳) ~ مَکَرِید «مکنید»
۴. گاه آنچه را ژوکفسکی v ثبت کرده در دیوان به b تبدیل شده است:
- vāz (ژ ۱۰) ~ باز «باز» (پایداری صامت *w در آغاز کلمه)
- lōv (ژ ۸) ~ لب «لب» (قاعدهٔ سودن صامتهای لبی در موضع بین المصوتین)
- tenā v (ژ ۴) ~ طَناب «طناب»
۵. مقایسهٔ ضبط ژوکفسکی با دیوان نشان می‌دهد که گاه h به همزه تبدیل شده است:
- hū (ژ ۱) ~ او «هست»
- hétto (ژ ۱) ~ اِتّا «دادی» (از مادهٔ مضارع پیشونددار (h)et-)
- hénīšte bū ī (ژ ۴) ~ اینیشته بویی «نشسته بودی» (*fra->he-)
- qaha (ژ ۵) ~ قَهه «حرف، سخن»
- نیز قس: nāš kārte hu (آیلرس - شاپکا، ش ۲۲۳) ~ نژ کرته او (نسخهٔ آیلرس، ص ۹۱) ~ نژ کرته (غزلیات، غزل ۱۱۸) «نکرده است».
- تمایل به حذف h هنوز در گویش گزی جریان دارد و برخی کلمات دو گونهٔ لفظی دارند: hendun ~ endun «هستند»، hamun ~ amun «هنوز».
۶. ضبط h در ژوکفسکی به جای x در دیوان قابل توجه است:
- hoy (ژ ۴، ۵)، hū (ژ ۸) ~ خو «با»
- bihūi (ژ ۵) ~ ویخو «بیهوده، بیخودی»
- نیز قس:
- xūi (ژ ۵) ~ خود «خود»
- vextér (ژ ۸) ~ وِیتر «بهتر»
۷. ضمیر متصل دوم شخص مفرد^{۱۷} در ده غزل مندرج در کتاب ژوکفسکی عموماً (u)- و در دیوان «ت» است:

löv-ut (ژ ۸) ~ لَبْت «لبت»

-t bidī (ژ ۴) ~ مَت بیدی «دیدی»

اما مواردی نیز هست که در ژوکفسکی (u)d- یا در دیوان «د» آمده است:

xū-t (ژ ۱) ~ خود «خودت»

ne-t vēnōn (ژ ۲) ~ نَدُونان ~ na-d vēnān (آیلرس - شاپکا) «نبینم»

be-t kē (ژ ۴) ~ بَدِکِه «کردی» (این مورد آشکار می‌کند که واگذار شدن t در

مجاورت ۷ یا β موجب مثال قبلی نتواند بود)

vīr-ud (ژ ۴) ~ وِیْرَت «یادت»

gū-d' (ژ ۹) ~ گود «بایدت»

با توجه به صورت تاریخی این ضمیر (*-t) و تلفظ کنونی آن (â)d- می‌توان احتمال داد که در زمان حیات درویش عباس فرآیند تبدیل t- به d- در جریان بوده است.

۸. ضمیر متصل سوم شخص مفرد در ضبط ژوکفسکی همه جا ž- آوانگاری شده،

حال آنکه در دیوان اغلب ش و گاه ژ آمده است:

be-ž kē (ژ ۱) ~ بَزْکِه «کرد» (شناسه)

hame-ž-ā (ژ ۲) ~ هَمَزَا «همه‌اش را» (ضمیر)

bend-už (ژ ۲) ~ بَنْدُش «بندش»

benō gūš-už (ژ ۳) ~ بِنَاگوشُش «بناگوشش»

-ž enāā (ژ ۳) ~ -ژ اِنْتَه «نهاده است» (شناسه)

dūš-ož (ژ ۳) ~ دوشش «دوش‌اش» (و در دیگر ردیفهای همین غزل)

melō mēt-už (ژ ۳) مَلَامَتُش «ملامتش»

aváz-ož (ژ ۴) ~ عَوَاضُش «عوضش»

mihribōn-už (ژ ۴) مَهْرِبَانِي اُژ [= مهربان اژ] «مهربانش»

juvōb-už (ژ ۵) ~ جَوَابُش «جوابش»

nīmnigéh-už (ژ ۹) ~ نِم نِگَهُش «نیم نگاهش»

xūnī-ž (ژ ۱۰) ~ خُونِش «خونی‌اش»

ulūkī-ž (ژ ۱۰) اَلْکِيش «سوراخش»

صورت تاریخی این ضمیر ž-^{۱۸} و صورت امروزی آن در گویش گزی (و دو گویش

دیگر برخوار: خورزوقی و کمشچی) ž- است.^{۱۹} تبدیل واجی - صرفی

(فونمورفولوژیک) از š به ž بایستی متأخر باشد زیرا در دیگر گویشهای «ولایتی» اصفهان (جرقویه و کوهپایه و رودشت و زفره و کلیمیان شهر) ضمیر متصل سوم شخص مفرد š- است. با توجه به اینکه ژوکفسکی در همه متون گزی این ضمیر را ž- ضبط کرده، توجیه وجود š- در دیوان دشوار می‌نماید. سنت خط و کتابت شاید در این کیفیت مؤثر بوده باشد. نیز دور نیست که فرآیند این تبدیل در زمان درویش عباس هنوز به پایان نرسیده بوده و شاعر صورت کهن را فصیح و ادبی می‌شمرده است.

اکنون، پس از گذشت یک قرن، تمایلی که در گویش گزی (و خورزوقی) مشاهده می‌شود تبدیل ž به y است، به گونه‌ای که ضمیر سوم شخص مفرد به دو گونه شنیده می‌شود: šoy-y-e و šoy-ž-e «می‌رفت»، ž ketâb-âz و ketâb-ây «کتابش». ۲۰ ظاهراً گویشهای سده‌ی و سگزوی و برخی گویشهای مرکزی پیرامون کاشان (که ضمیر سوم شخص در آنها y- است) بایستی همین مراحل تطور را طی کرده باشند. ۲۱ (نیز بنگرید به مقاله نگارنده در «دانشنامه ایرانیکا»، ذیل Jazi).

۹. مصوتها. به دست دادن صورت معیار از مصوتها برای زبانهایی که سابقه ادبی ندارند اگر ناممکن نباشد بسیار دشوار است. این دشواری در تصحیح دیوان درویش عباس مضاعف می‌شود، چه گویش گزی از یکسو واجد صورتی معیار نیست و از سوی دیگر در مدتی که از سرودن دیوان گذشته دستخوش تطوّر بوده و خاصه مصوتهای آن، نخست تحت تأثیر فارسی اصفهانی و سپس تهرانی، رو به دیگرگونی بوده است. فراواند کلماتی که به چند صورت ثبت شده‌اند (مثلاً eger, agar «اگر») و یک کلمه واحد بسته به اینکه در چه زمان و بوسیله چه کسی خوانده شده شکل‌های متفاوت یافته است. برای نمونه تنها بیتی را که در هر سه چاپ هست می‌آوریم (به ترتیب از: ژ ۲؛ آیلرس - شاپکا، ش ۲۱۱؛ غزلیات، ش ۱۹۵):

● bekelō lehō' i zulfat, sanāmō, kasām xerōne

ki eger dakīkē' i mu túro nētvenōn, merōne

● be-kālā le^{hā}-ye zulfāt, sänām-ā, qisām_xerāne

go égā' daqīqēi mō tú-rā nād_vēnān mērāne

● به کلاله‌های زلفت صنما قسم خرانه / که اگر دقیقه‌ای موی تو را ندوانم مِرانه
«به کلاله‌های زلفت صنما قسم می‌خورم / که اگر دقیقه‌ای من ترا نبینم می‌میرم».

مسأله دیگر کشش مصوتهاست. هم ژوکفسکی و هم آیلرس در متونی که از گویش

گری (و دیگر گویشها) آورده‌اند امتداد مصوتها را اکیداً رعایت نموده‌اند و مصوت‌های بلند را با نشانه کشش از جفت‌های کوتاه ممتاز کرده‌اند. چنین تمایزی در گویش کنونی گز مشهود نیست، مگر در مواضعی که بلندی مصوت نتیجه حذف صامت باشد و این همان کیفیتی است که در فارسی گفتاری هم می‌شنویم. این امکان هست که ژوکفسکی و آیلرس در یکپارچه کردن آوانگاری متون گویشی خود دستگاه صوتی «ایده‌آل» ایرانی میانه غربی (و به تبع آن فارسی دری) را در نظر داشته‌اند. این ظن هنگامی تقویت می‌شود که می‌بینیم دو گویش‌شناس مزبور در آوانگاری اشعار بدون توجه به وزن شعر کشش مصوتها را نشان داده‌اند. مثلاً در بیت مذکور در فوق، مصوت *vēnān/venōn* کوتاه باید خوانده شود، و نیز در همین بیت، کلمه آخر را ژوکفسکی با مصوت کوتاه و آیلرس با مصوت بلند ثبت کرده است.

حال ببینیم امتداد هجاها تا چه اندازه در وزن شعر درویش عباس رعایت شده است.

کمیت هجا در وزن شعر درویش عباس

چنانکه گذشت، درویش عباس در سرودن به شعر رسمی فارسی نظر داشته و از این رو زبان او سرشار است از لغات و اصطلاحات ادبی که البته در گفتار عادی اهالی گز شنیده نمی‌شود. چنین گرایشی در سروده‌های شاعران سایر زبانها و لهجه‌های ایران نیز آشکار است؛ برای نمونه طبری‌گوی افسانه‌ای امیر پازواری را می‌توان نام برد که سیاق فارسی در بسیاری از ابیات مازندرانی منسوب بدو موج می‌زند.^{۲۲} اما مانع بزرگی که شاعران گویشها با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند رعایت وزن و پیروی از قواعد عروض است.^{۲۳}

می‌دانیم که در زبانهای ایرانی میانه غربی شعر اصولاً تابع ضرب آهنگ هجایی بود و نظم فارسی دری در نتیجه کوشش چندین نسل از شاعران نخستین سده‌های هجری معیارهای کمی عروض را پذیرفت و ملزم به رعایت اکید امتداد هجاها گشت. ولی سرایندگان «فهلویات» از یک سو می‌بایست سلیقه هم‌زبانان را رعایت می‌کردند و از دیگر سو خواه ناخواه از سخن دری با آن پایگاه بلندش اثر می‌پذیرفتند. اشعار فهلوی‌گویان غالباً به آواز یا همراه با نوای ساز خوانده می‌شد و بنابراین انگیزه اصلی شاعر رعایت وزن عروضی نبود — چنانکه هنوز هم اشعار محلی مازندرانی را با الحانی چون امیری و کتولی و طالبا می‌خوانند. لیکن در گویشی چون گزی که فاقد سنت موسیقی است،^{۲۴} غایت مقصود سرودن شعر جز رعایت وزن و قافیه نمی‌تواند باشد.

در ویش عباس اشعار خویش را در اوزان رایج شعر فارسی سروده است. اینکه تا چه اندازه در این امر موفق بوده محتاج پژوهش دامنه‌دار است. در اینجا برای نمونه یک غزل او بررسی می‌شود.

این غزل که تاکنون آوانگاری لاتین و معنی نشده است از غزلیات (شماره ۷۷) و نسخه آیلرس (ص ۶۸، سطر ۲-۸) برگرفته شد.^{۲۵} اختلاف مهم نسخه آیلرس در پرانتز آمده. هر مصراع پانزده هجائی و در بحر رمل مثنی، وزن «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» است. در آوانگاری زیر، امتداد هجاها مبتنی بر وزن شعر است که در پی بررسی دستور زبان شعر مورد سنجش قرار خواهد گرفت.

۱. مار افسوئژ (ناژ) گوئه تا گیر یو و یار، مال.
۲. گر نداره، بش پئی کارت (کاراد)؛ خارا خارا منال.
۳. از مو ار آشنیه در وادی خواهش پا منه.
۴. این زمینوگ بخوسو مار یوس و مرغ بال.
۵. واله و حیران و ویلان تو اینم رو و شو.
۶. بار هجران تو هو (او) در کوئم، اینم (اینو) ماه و سال.
۷. یا پوانی یا پوا آری جزو سینم کیره؟
۸. وس بکویت آمیان و بوشویان بمخوست نال.
۹. تینی خو غیر ایمنی، تینی منه دا در دلم.
۱۰. تینی خو آما مکه سین، ای مه خوش خط و خال.
۱۱. تیتیم که؛ فال بیمگی، آیه؛ یک ماچم اته (تینی یام گو فال بیمگی بی تو یک ماچام هته).
۱۲. خوم بزومبان و خودا دوروت نوان؛ خب بومه (آمه) فال.
۱۳. چاه چالی داره و واژه، «زنخدان موهو».
۱۴. آخ آخ از آن دلا بدخوسته اندر چاه چال.
۱۵. شو اگر خوشان، ونانه خو تو راگ خو تو یان.
۱۶. آه گ چون صاح وسو، هو خووم (خوآم) خواب و خیال.
۱۷. ای خرامون رفتنت خیلی به از رفتار کبک،
۱۸. ای چشت کیفیتت خیلی به از چشم غزال،
۱۹. ای جزی بی قال و قیل گر یار خوژ گوژ بو بیو.
۲۰. ورگ نژگو بو، مکه تینی خارابی قیل و قال.





۱. مار را افسون بایستی تا گیر بیفتند و یار مال [می خواهد تا فراچنگ آید].
۲. اگر [مال] نداری (یا: اگر ندار و فقیری)، برو پی کارت؛ بیهوده منال!
۳. از من اگر می‌شنوی، در وادی خواهش پا منه!
۴. این زمین [ی] است که [روی آن] مار پوست اندازد و مرغ بال [افگند].
۵. واله و حیران و ویلان تو [ام]؛ روز و شبم این [است].
۶. بار هجران تو بر شانهم است؛ این [است] ماه و سالم.
۷. یا بگو «نه»، یا بگو «آری»؛ چرا چنینم می‌کنی؟
۸. بس [که] به کویت آمدم و رفتم، نعل انداختم (= فرسودم).
۹. اینقدر با غیر منشین، اینقدر داغ در دلم منه!
۱۰. اینقدر با ما چنین مکن، ای مه خوش خط و خال!
۱۱. نیت کردم؛ فال گرفتم [که] می‌آیی. یک بوسه بمن بده!
۱۲. خودم دانم و خدا، دروغ به تو نگویم. فال خوب آمد.
۱۳. چاه ژرفی داری و گویی زنخدان من است.
۱۴. آخ از آن دلها [بی که] در چاه [زنخدانت] افگنده‌ای.
۱۵. شب اگر خواب روم، خواب ترا می‌بینم که با توام.
۱۶. آه که چون صبح شود، خوابم خواب و خیال است.
۱۷. ای خرامان رفتنت خیلی به از رفتار کبک،
۱۸. ای [که] چشمت کیفیتش خیلی بهتر از چشم غزال [است].
۱۹. ای «جزی» - بی‌تردید - اگر یار خودش بخواهد، بیاید.
۲۰. و ر که نخواسته باشد، اینقدر بیهوده قیل و قال مکن!

تجزیه و ترکیب غزل بر حسب شمارهٔ مصراعها

۱. ož gū-e = می خواهد.

ž-(o)ž = ضمیر متصل. ضمائر متصل ششگانه عبارتند از: d, m, ž, dūn, mūn,

žūn.

gū- = مادهٔ مضارع فعل «خواستن».

-e = نشانهٔ استمرار (تکیه نمی‌پذیرد).

صورت دیگر این صرف بی‌قاعده gū-ž-e است. قس: مصراع ۱۹ که در آن این فعل

در مقام فعل معین به کار رفته است.

۱. $y-\bar{u}$ = بیاید. $y-$ = ماده مضارع. \bar{u} - شناسه. شناسه‌های مضارع همان صیغه‌های فعل «بودن» است (نک: مصراع ۱۴). پیشوند التزامی $bi-$ اختیاریاً حذف شده است.
۲. $ne-d\bar{a}r-\bar{e}$ = نداری. \bar{e} - = شناسه دوم شخص مفرد مضارع. $be-\check{s}-e$ = برو. e - = شناسه امر. $x\bar{a}r\bar{a}$ = بیهوده.
۳. $a\check{s}n-\bar{i}-e$ = می شنوی. $a\check{s}n-$ یا $e\check{s}n-$ = ماده مضارع. $e-$ = پسوند استمرار. $m-en-e$ = منه، مگذار! $en-$ = ماده مضارع.
۴. $(h)\bar{u}$ = است (قس: مصراع ۱۳). $g\bar{o}$ = که (موصول) $be-xus-\bar{u}$ = بزند؛ $xus-$ = ماده مضارع ($xust-$ یا $xuss-$ = ماده ماضی) (قس: مصراع ۸).
۶. $h\bar{u}$ = است؛ به جای $dar-\bar{u}$ «هست» بکار رفته است.
۷. $be-w\bar{a}$ = بگو! $w\bar{a}(\check{z})-$ = ماده مضارع. $\check{c}ezu$ = چرا. ژوکفسکی تکیه را بر هجای دوم می‌نهد.
- $ker-e$ = ظاهراً کوتاه شده $ker-\bar{i}-e$ «می‌کنی» (قس: $ker-\bar{a}n-e$ «می‌کنم»، $ker-\bar{u}-e$ «می‌کند»).
۸. $\bar{a}me-y-\bar{a}n$ (گونه‌ای لفظی از $b\bar{u}mey\bar{a}n$) = آمدم. $\bar{u}me-$ = ماده ماضی. $b\bar{o}u-\check{s}\bar{o}y\bar{a}n$ = رفتیم. $\check{s}\bar{o}-$ = ماده ماضی. $y-$ = میان هشت. $be-m-xust$ = افگندم. ساخت ارگاتیو ماضی برای افعال متعدی. $m-$ = شناسه که همان ضمیر متصل است (مصراع ۱). $xust-$ (قس: مصراع ۴) اکنون $xos(s)-$ گفته می‌شود.
- $t\bar{i}n\bar{i}$ = اینقدر
۹. $x\bar{o}$ = با
- $\bar{i}-me-n\bar{i}$ = منشین! \bar{i} = پیشوند قاموسی. $me-$ = نشانه نهی. $n\bar{i}-$ = ماده مضارع. $m-en-e$ = منه! (مصراع ۳).
۱۰. $\bar{a}m\bar{a}$ = ما
- $ma-ke$ = مکن! $ke(r)-$ = ماده مضارع.
۱۱. $-om\ k\bar{e}$ = کردم. ماده ماضی به اختلاف $k\bar{e}$ و $kert$ و $kerd$ و $kard$ ضبط شده (قس: ماده مضارع در مصراع ۱۰).

bī-m gī = گرفتیم. bī- = پیشوند صرفی. gī(t)- = ماده ماضی.
 āya (بجای (bī(y)e)؟) = بیایی. صرف کامل مضارع التزامی:
 bī(y)ān, bī(y)e, bī(y)ū, bīēm, bīd, bīēnd
 مضارع اخباری:

yāne, ī(y)e, yūe, yēme, īde, (ī)yēnde

(آیلرس - شاپکا، ج ۱، ص ۷۷). قس: مضارع ۳.
 e-t-e = بده! e- = پیشوند قاموسی. t- = ماده مضارع. e- = شناسه
 امر. نحو جمله اقتضا می کند که «بدهی» (tīe) باشد.
 ۱۲. xū-m = خودم

be-zōm-bān = بدانم. از ماده مضارع zūn- یا zōm و صیغه اول شخص مفرد
 مضارع التزامی «بودن» (رک مضارع ۱۴). ژوکفسکی در واژه نامه zūnōn (مضارع) و
 zōmbōm (aoristus interrogativus) را به دست داده. امروز می گویند:
 be-zun-bān «بدانم»، zun-ān «میدانم»، zunāšt-ā-m «دانستم، می دانستم» (ā-
 جعلی ساز است).

na-w(ā)-ān = نگویم wā(ž)- ماده مضارع.
 būme = آمد، آمده است. b- = پیشوند صرفی. ūme- = ماده ماضی.
 ژوکفسکی: umé یا búme «آمد»، búmeū یا būmīe «آمده است».
 ۱۳. wāž-e = می گویی (بگویی؟). در گزی کنونی: wāīye «می گویی»، be-wā-e
 «بگویی».

mo/mu = من

be-d xuste «افکنده ای». ساخت ارگاتیو (قس: مضارع ۸). xuste = صفت
 مفعولی است از xust-.

xou š-ān = خواب بروم. š- = ماده مضارع «رفتن» (قس: مضارع ۲). برای
 ساخت مضارع التزامی، رجوع شود به مضارع ۱.
 wēn-ān-e = می بینم.

xō to-yān = با تو ام. (y)ān = اول شخص مفرد مضارع «بودن». صرف این فعل بر
 طبق ضبط آیلرس - شاپکا (ج ۱، ص ۷۷ به جلو) / ژوکفسکی:

ماضی	مضارع التزامی	مضارع اخباری	
būyān/bōyān	bān	-ān	مفرد ۱
bōī	bē	-ī/ē	۲
bū/bō	bū	-ū	۳
būim/bōēm	bīm/bēm	-im/ēm	جمع ۱
būid/bōid	bīd	-īd	۲
būend/boēnd	bīnd/bend	-(i/e)nd	۳

۱۶. wess-ū = بشود. wess- = ماده مضارع (-wessā = ماده ماضی). ساخت مجهول فعل «شدن، ایستادن».

xou+om = xowom = خوابم. به اقتضای وزن مصوت مرکب کوتاه شده است.

۱۷. raftan = رفتن. فارسی است؛ به گری šōmūn می گویند.

۱۹. xū-ž = خودش. قس: مصراع ۱۲.

bū-ž bū = بخواهد. قس: bū = na-ž-gū(e) = نخواسته باشد (?). (مصراع ۲۰). -gū =

ماده فعل «خواستن» (مصراع ۱). gue = صفت مفعولی. bū = باشد. ژوکفسکی

(ص ۱۹۸) این ساخت را plusquamperfectum برآورد کرده است. در اینجا

«خواستن» فعل معین است که همچون فارسی مضارع التزامی فعل اصلی را به

همراه دارد: bī-y-ū «بباید» (قس: مصراع ۱).

اکنون به «درستی» وزن شعر می پردازیم. در مورد امتداد مصوتها آن دسته از اختیارات شاعری (که در شعر فارسی پذیرفته شده) به کار بسته شده: کسره اضافه و واو عطف و موصول (که) در جایی که وزن ایجاب کند کوتاه یا بلند آمده است. نیز مصوت بلند پیش از واج خیشومی را می توان به اختیار بلند یا کوتاه خواند (مانند ān در مصراع ۱۳). نیز مصوت کوتاه در هجای بسته بی تکیه را می توان کشیده خواند تا وزن بهم نخورد: guē در مصراع ۱.

اما در موارد زیر نقض وزن مسلم است:

● xārā (مصرهای ۲ و ۲۰) که هجای اولش کوتاه است. همین کلمه در مصراع ۲ با دو هجای بلند آمده.

● qil (مصراع ۲۰)، لفظ معروف عربی، باید qīl باشد.

- wen- (مصراع ۱۵)، مادهٔ مضارع «دیدن»، باید wēn- باشد. قس: ایرانی غربی میانه
*wai-nā-> wēn-
- gu- (مصراعهای ۱ و ۱۹) باید gū- می‌آمد، چنانکه در مصراع ۲۰.
- tīni (مصراعهای ۹ و ۱۰)، قس: tīnī در مصراع ۲۰.
- xu- (مصراعهای ۱۲ و ۱۹): تلفظ عادی آن کشیده است، چنانکه آیلرس و ژوکفسکی بکرات ضبط کرده‌اند.
- ašniye (مصراع ۳) [aʃni:jjɛ]: باید ašn-ī-e باشد، بدون تشدید یاء.
- bexūsū (مصراع ۴): مادهٔ مضارع آن xus- است، با مصوت کوتاه.
- bōušoyān (مصراع ۸): مادهٔ مضارع šō- است، از *šaw-.
- نیز: kere (مصراع ۷): ساخت دستوری این کلمه ker-ī-e «می‌کنی» است: ولی معلوم نیست که kere تحفیفی رایج بوده یا شاعر «قاعدۀ» زبان را شکسته است. بنابراین ملاحظه می‌شود که در این غزل بیست بیتی دستکم نه بار وزن شعر با امتداد مصوتها مغایرت دارد.

حاصل سخن

کمتر گویش ایرانی می‌توان یافت که به اندازهٔ گزی دارای ادبیات مکتوب باشد. اگر دامنهٔ مقایسه را به زبانهای ایرانی شمال غربی یعنی گویشهای سرزمین ماد محدود کنیم، آنگاه با قطعیت بیشتری می‌توان گفت که هیچکدام نه شاعری در حد درویش عباس دارند و نه متون منثور که خاورشناسان از آنها گردآورده‌اند در کثرت با آثاری که ژوکفسکی و آیلرس از گزی ثبت کرده‌اند برابری می‌کند. از فلهویات قدیم هم نمونه‌ای که کمیت و کیفیت دیوان درویش عباس را داشته باشد به نظر این نگارنده نرسیده است. در این مقاله نخست به شناسایی نسخه‌های خطی و اشعار چاپ شدهٔ دیوان درویش عباس پرداختیم و سپس زبان شعر او را بررسی‌دیم. نکتهٔ مهم در مطالعهٔ این اشعار خصوصاً، و گویش گزی عموماً، این است که ما با سه مرحله از تاریخ گویش گزی سروکار داریم: از گردآوری ژوکفسکی ۱۲۵ سال و از آن آیلرس ۷۰ سال می‌گذرد و در حال حاضر همولایتیان درویش عباس اشعارش را به سیاق امروز گزی می‌خوانند. این مدّت زمانی اگر در تحول برخی از زبانها ناچیز باشد، برای گویش گزی قابل اغماض نیست، زیرا چنانکه بررسی حاضر نشان داد نه تنها تطوّر ذاتی اصوات در این زبان فعال

بوده بلکه، از زمان رواج رسانه‌های گروهی تاکنون، گزی مانند هر گویش دیگر ایران از فارسی شتابان اثر پذیرفته و می‌پذیرد.

دگرگونی تاریخی زبان البته باید در تصحیح دیوان درویش عباس منظور شود. دشواری کار در این است که گزی زبانی مکتوب نیست و خط فارسی برای ثبت اصوات آن کفایت نمی‌کند. از سوی دیگر، در آوانگاری فنی گویش گزی ژوکفسکی و آیلرس هر دو راه افراط رفته‌اند و تعداد نشانه‌هایی که برگزیده‌اند بسی بیش از میزان متعارف است. از روی این متون که مانند ضبط صوت عمل می‌کنند می‌توان ابتدا دستور واجی گویش گزی را استخراج کرد و آن را پشتوانه تصحیح و تهذیب دیوان درویش عباس قرار داد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای تفصیل رجوع شود به:

- H. Borjjan, "Isfahan xx. Geography of the Median Dialects," *Encyclopaedia Iranica* XIV, pp. 84-93.
2. Wilhelm Eilers & Ulrich Schapka, *Westiranische Mundarten aus der Sammlung W. Eilers II. Die Mundart von Güz*, 2 vols. Wiesbaden, 1979.
3. V. A. Zhukovskij, *Materialy dlja izuchesnija persidskix' narechij II*, Petrograd, 1922.
۴. از روی این متون و هم گردآوریهی منتشر نشده از زبان گزی، داندل استیلو (Donald Stilo) مقاله‌ای در دستور زبان گزی برای دانشنامه ایرانیکا نوشته است. دکتر استیلو این مقاله را پیش از چاپ در اختیار بنده نهاد. از او سپاسگزارم.
۵. درویش عباس گوید:
- گر حاج محمدعلی‌خان نان جزی را هر ماه تو، بر دل همه غمهاژرتیه
(غزلیات، ص ۴۵۰). یعنی: اگر حاج محمدعلی‌خان نان [درویش عباس] جزی را هر ماه بدهد، از دل همه غمهایش می‌ریزد.
۶. بعدها میکروفیلمی که دانشگاه تهران از نسخه اصل دیوان درویش عباس گرفته بود، در آلمان به دست آیلرس رسید؛ اما دیگر دیر شده بود چون چاپ کتاب به مرحله نهایی رسیده بود.
۷. غزلیات درویش عباس جزی، بکوشش محمدی و قوتمند و خاکسار، اصفهان، ۱۳۷۱.
۸. تنها تردیدی که باقی می‌ماند این است که نسخه برومند تاریخ دارد حال آنکه مصححان غزلیات می‌گویند مرجع آنان بی‌تاریخ است. این امر ممکن است ناشی از آن باشد که مصححان نه اصل دست‌نویس بلکه فتوکپی آن را که فاقد برگهای آغازین و پایانی کتاب بوده در اختیار داشته‌اند.

۹. [سال] ۱۲۶۴ بود که مرا خاله موندگار زاد.
۱۰. نه درس شعر می‌دانم نه سواد و خط دارم / سیزده چهارده سالم بود که این غزل را گفتم.
۱۱. این سنگ را در سال ۱۳۶۶ شمسی عوض کردند (غزلیات، ص بیست و دوم).
۱۲. برغم کاستیهای خط فارسی در ضبط علمی گویشها، امتیاز آن این است که با حفظ املائی تاریخی هویت برخی از کلمات را روشن می‌کند. مثلاً در گویش گزی sâh همان «صبح» است که در دیوان درویش عباس بصورت صاح آمده؛ یا xo(y)i بمعنای «خودی» در دیوان خوبی ضبط شده که به تأسی از خط فارسی، حافظ املائی تاریخی xw است.
۱۳. این ترکیب آخری را از شاعر و ادیب مشهور گزی تبار آقای عبدالعلی ادیب برومند پرسیدم. پاسخ این بود که شاناوناست بمعنی «جنب و جوش».
۱۴. ژوکفسکی در آوانگاری خود بیشتر به شیوه فونتیک گرایش دارد تا به فونمیک، و در هر حال بسیار دقیق است. مگر اینکه در بازشناختن واجهای ʔ از g و q از k کوتاهی کرده است و این کیفیت نه همان در گزی بلکه در دیگر گویشهای گردآورده او نمایان است. در تمایز واجهای x و h نیز گاه راه خطا رفته است. چنین لغزشهایی از گردآورنده روسی زبان نامنتظر نیست.
۱۵. در مورد تبدیل ž به ʔ در گویش گزی، بنگرید به ادامه مقاله.
۱۶. هرجا مأخذ ذکر نشده، مرجع دیوان است.
۱۷. ضمائر شخصی متصل در گویش گزی دو کاربرد دارد: بعنوان ضمیر و بعنوان عامل در ساخت ارگاتیو ماضی در افعال متعدی.
۱۸. از ایرانی باستان *šai و *sim* و جز آن؛ قس: اوستایی dē، فارسی باستان šai.
۱۹. جز آنکه در مجاورت با واجهای بیواک ž نیز بیواک و به ک تبدیل می‌شود: nās_kārte_hu (آیلرس - شاپکا، ش ۲۲۳) ~ نژ کرته او (نسخه آیلرس، ص ۹۱).
۲۰. احمد فاضل، بررسی ویژگیهای دستوری و زبانی گویش گزی، رساله فوق لیسانس، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۴، ص ۹۰، ۱۴۲.
۲۱. این ضمیر را ویندفوهر (ذیل Central Dialect در دانشنامه ایرانیکا) برگرفته از صورتهای ایرانی باستان *hai و *him* و غیره (قس اوستایی hōi/hē) فرض می‌کند.
۲۲. بنگرید به مقاله Amir Pāzvāri از حبیب برجیان و مریم برجیان (محمدی کردخیلی) در دانشنامه ایرانیکا، سایت اینترنتی www.Iranica.com
۲۳. برای نمونه، رجوع شود به:
- Ehsan Yarshater, "A Peasant Marriage: A Poem in Chāli by Moḥammad-Bā qer 'Āmeli," *Studia Iranica* 30/2, 2001, pp. 245-289.
۲۴. در باب احوال اجتماعی سخنگویان گویشهای مرکزی، بنگرید به مقاله نگارنده: «جغرافیای گویشهای ولایتی اصفهان»، ایران‌شناسی ۳/۱۷، ۱۳۸۴، ص ۴۶۶ تا ۴۸۶. نمونه‌ای دیگر از شعر این منطقه در این مقاله نگارنده عرضه شده: «نصاب ولایتی رضا درویش کویابی»، نامه پارسی، سال نهم، ش ۳، ۱۳۸۳، ص ۶۳-۸۰.
۲۵. در قرائت این غزل از یاری آقای احمد فاضل بهره‌مند بودم. از او سپاسگزارم.